

يکي از آن نقطه‌ها

در اینکه گراهام گرین (نویسنده صاحب‌نام انگلیسی و خالق رمان‌های مقلدها، وزارت ترس، امریکایی آرام و...) فیلمنامه مرد سوم را به خوبی سامان داده و آن را برای یک فیلم درجه یک آماده کرده است، شکی نیست. اختصاص عنوان بهترین فیلمبردار در بیست و سومین مراسم اسکار (1950) هم گواهی بر تلاش موفق رابرت کراسکر فیلمبردار این فیلم در نورپردازی و فضا سازی متناسب با این فیلمنامه است. بازی اورسن ولز هم در این فیلم هر چند کوتاه است اما با آنچه درباره او می‌گویند و دیالوگ ماندگاری که به گفته گرین متعلق به او است، تاثیر قابل توجهی در فیلم مرد سوم داشته است.

دیالوگی که در آن اورسن ولز (هری لایم) برای توجیه رفتار کاسبکارانه و مرگبار خودش، زمانه پرآشوبی که به او این فرصت را داده، تایید می‌کند و می‌گوید: سی سال حکومت سرمایه‌دارها تو ایتالیا جنگ و خشونت و خونریزی و مرگ بود اما میکِل آنژ و داوینچی و رنسانس در همین دوره به وجود آمدند! اما تو سوییس پنج قرنه صلح و آرامش حاکمه اما چیزی که تولید کردند، چیه؟ ساعت خروس نشانه! این دیالوگ، همراه با دیالوگ‌های دیگرش که گرین نوشته فقط خاص خود و فیلم مرد سوم نیست. باورهای ذهنی همه آدم‌هایی است که دیگران برای‌شان نقطه‌ای بیش نیستند. نقطه‌ای که بود و نبودشان چندان مهم نیست. در یکی از بهترین صحنه‌های فیلم (برخورد هری لایم و مارتینز-شخصیت اصلی فیلم) هری برای توجیه رفتار خودش به مارتینز می‌گوید: این روزها رفیق، هیچ‌کس به فکر انسان‌ها نیست. دولت‌ها نیستند، پس چرا ما باشیم؟ آنها از مردم و طبقه کارگر حرف می‌زنند، من از ساده‌لوح‌ها. این همان است! بیننده وقتی این حرف را با گفته‌های قبلی او تکمیل کند منظور او را بیشتر درک می‌کند.

منظورم زمانی است که هری از بالا و از توی اتاقک چرخ و فلکی بزرگ به آدم‌ها نگاه می‌کند (آدم‌ها از نگاه او به نقطه‌های کوچکی شبیه‌اند) و به مارتینز می‌گوید: اگر یکی از آن نقطه‌ها برای همیشه از حرکت بیفتد، واقعا دلت برآش می‌سوزد؟ اگر بهت بگویم که برای هر نقطه‌ای که از حرکت بیفتد، بیست هزار پوند می‌دهم، واقعا رفیق، بهم می‌گویی پولت را برای خودت نگه دار، یا فوری حساب می‌کنی که از شر چند تا از آن نقطه‌ها می‌توانی خلاص شوی؟ استدلال هری لایم هر چند مورد قبول مارتینز و هیچ انسان سالم دیگری نیست اما در ذهن و

رفتار و گفتار کسانی که به آدم‌ها از بالا نگاه می‌کنند و آنها را نقطه می‌بینند، همواره پذیرفتنی است. فیلم مرد سوم به خوبی از پس نشان دادن این نگاه بی‌شرمانه برآمده است. نگاهی که تبلورش بدون کارگردانی بنام کارول رید امکان‌پذیر نبود. کارگردانی که اگر نبود مرد سوم درخشان و جاودانه نمی‌شد. کارگردانی که سینما را درست می‌شناخت و خوب تصویر می‌کرد. جالب اینجاست که اگر دو روز زودتر به دنیا آمده بود می‌توانست هر ساله جشن تولدش را با روز تولد سینما (بیست و هشت دسامبر) جشن بگیرد.

حسن لطفی/ گروه هنر "[مادران و دختران](#)"